

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۱۹ آذر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: آیه چهارم - بخش دوم - جمع بندی آیه

مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۳۹

جلسه: ۱۲

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در مورد بخش اول آیه چهارم عرض کردیم معنای این بخش این است که یکی دیگر از خصوصیات متقین ایمان به قرآن و کتب آسمانی پیشین است، در یک کلمه ایمان به وحی و البته دو ملازمه هم از این آیه استفاده شد، یکی ملازمه بین ایمان بما انزل الیک و ایمان بما انزل من قبلک، ملازمه دوم هم بین ایمان به وحی و ایمان به رسالت رسولان الهی است.

شبهه

یک سوال و شبهه‌ای در این مقام ممکن است مطرح شود و آن اینکه چگونه ممکن است ایمان به دو چیزی که یکی از آنها منسوخ شده است از علائم متقین باشد. توضیح مطلب این است که:

ما می‌دانیم کتب آسمانی انبیاء پیشین منسوخ شده و به جای آن قرآن به عنوان کتاب آسمانی دین اسلام معرفی شده است، معنای نسخ شرایع سابقه این است که دیگر نباید به شرایع سابقه ایمان داشت، کسی که یهودی است نمی‌تواند ضمن اعتقاد به تعالیم یهودیت به تعالیم اسلام هم معتقد باشد، نمی‌تواند هم یهودی باشد هم مسلمان، هم مسیحی باشد هم مسلمان، اینکه به عنوان یک خصوصیت مهم درباره متقین بیان شده است که هم باید ایمان به قرآن داشته باشد و هم ایمان به انجیل و تورات و زبور، در حقیقت این کأن ایمان به دو شیء منافی با هم است، ناسخ و منسوخ کأن منافی با هم هستند، آنوقت چطور از متقین به عنوان کسانی یاد می‌شود که ایمان به ناسخ و منسوخ با یکدیگر دارند.

پاسخ

پاسخ این سوال و شبهه این است که آنچه در این آیه به عنوان نشانه متقین از آن یاد شده است، ایمان به هر یک از کتب آسمانی در ظرف خودش است، یعنی اگر ایمان بما انزل من قبلک به عنوان خصوصیت متقین ذکر شده است یعنی ایمان بما انزل فی قبلک فی ظرفه الخاص، نه ایمان به ما انزل من قبلک باضافه ما انزل الیک، هم آن مورد باور قلبی و متعلق باور قلبی باشد، و هم این به تمامه، خیر، یعنی باید بپذیریم هم انجیل را که زمانی کتاب آسمانی بوده است و پیامبری از طرف خدا آن را در آن دوره زمانی آورده است، و از این زمان به بعد آنچه که خواست و مطلوب خداوند

تبارک و تعالی است ایمان به قرآن است، پس اینها در واقع در عرض هم نیستند بلکه در طول هم می‌باشند، به این معنا که اول تورات بوده است، در آن زمان، بعد انجیل آمده و بعد قرآن آمده است، لذا منافاتی از این جهت وجود ندارد. بعلاوه اصول کلی تعالیم این کتب آسمانی مشترک هستند، و همه دعوت به توحید و نبوت و معاد دارند، اصول کلی دین اسلام در ادیان سابقه هم بوده است، لذا حتی اگر ما اعتقاد همزمان این کتب آسمانی را بپذیریم، که این آیه بر آن دلالت می‌کند، در واقع اعتقاد به آن اصول و خطوط کلی ادیان الهی خواسته شده است، اعتقاد به توحید و نبوت و معاد، هیچ دینی نبوده که از طرف خدا باشد و مردم را به توحید و یگانگی دعوت نکرده باشد، هیچ دینی نبوده که مردم را به اعتقاد به نبوت و نبی خدا و پذیرش پیام رسولان الهی دعوت نکرده باشد، هیچ دین الهی نبوده است که مردم را متوجه آخرت و قیامت و حیات پس از مرگ نکرده باشد، این اصول در همه اینها مشترک است، لذا مانعی نیست، حتی اگر ما بخواهیم اعتقاد همزمان به این کتب آسمانی را مطرح کنیم، نشانه و خصوصیت متقین این است که به این اصول کلی که هم در قرآن و هم در کتب آسمانی پیشین است، مؤمن باشد.

بخش اول آیه همین بود که اینجا عرض کردیم، تا به اینجا چهار خصوصیت برای متقین بیان شد. ایمان به غیب که منظور ایمان به خداوند تبارک و تعالی است، اقامه صلاة، انفاق مما رزقناهم و ایمان به وحی.

بخش دوم: «و بالآخرة هم یوقنون»

آخرین خصوصیتی که در این آیه برای متقین ذکر کرده است معاد باوری و اعتقاد به معاد است، اگر ما این پنج اصل و نشانه را در کنار هم قرار دهیم می‌بینیم سه اصل مهم از اصول اعتقادی در این دو آیه بیان شده است، توحید و نبوت و معاد، ایمان به غیب دال بر توحید است، ایمان به ما انزل الیک و ما انزل من قبلک همان ایمان به وحی و نبوت است، و بالآخرة هم یوقنون، همان معاد می‌شود، پس سه اصل مهم و اعتقادی توحید و نبوت و معاد به عنوان اصولی که مؤمنین باید به آنها اعتقاد و باور داشته باشند ذکر شده است، البته در کنار آن عمل هم بیان شده است، اقامه صلاة و انفاق مما رزقناهم، اقامه صلاة در حقیقت یعنی اقامه برترین و بالاترین عبادت و انفاق از آنچه که خداوند روزی انسان کرده است این هم در حقیقت مکمل همان اقامه نماز است و یک معنای وسیعی دارد، اینکه انسان بخل نورزد و هرآنچه که در اختیار او می‌باشد به دیگران هم انفاق کند.

آخرت در واقع در مقابل اولی و دنیا می‌باشد، به این جهت به عالم پس از مرگ و قیامت، آخرت گفته می‌شود که پایان و مقصد است، دنیا مبداء است و آخرت مقصد می‌باشد. و دین در واقع صراط بین این مبداء و مقصد است، اگر در این آیات خداوند تبارک و تعالی خصوصیتی برای متقین ذکر می‌کند، اصول و ارکان دین عبارتند از همین سه اصل، توحید

و نبوت و معاد، یعنی در واقع جهت حرکت مسلمانان و متقین را تبیین می‌کند و دین را مسیر و صراطی قرار می‌دهد به سوی عالم ابدیت، آن عالم، عالمی است که در آن حساب و کتاب و پاداش و مجازات مطرح است و اساساً اگر سخن از آخرت و ایمان و یقین به آخرت مطرح می‌شود به خاطر نقش سازنده و بسیار مهم آخرت در حصول تقوا است، اگر ایمان به آخرت نباشد و صرف ایمان به غیب و یا ایمان به وحی و رسالت مورد نظر باشد، آن اثری که می‌بایست در تکامل انسان داشته باشد ندارد، کسی که ایمان به خدا دارد، ولی معتقد به معاد نیست، حساب و کتاب و کیفر و پاداش و مجازات اعمال و رفتار جایگاهی در عقیده او ندارد، این شخص آنگونه که باید و شاید بازدارندگی نسبت به رفتار او وجود ندارد، ممکن است کسی معتقد باشد خداوند تبارک و تعالی خالق و رب این عالم است، حتی موحد هم باشد، یعنی معتقد باشد تنها مؤثر در عالم وجود خداست، خداوند هم رسولانی فرستاده است تا مردم را بسوی خیر و سعادت هدایت کند، ولی هرکسی که خواست در این مسیر گام بر می‌دارد، اما پاداشی در انتظار او نمی‌باشد، هرکه خواست در مسیر ضلالت و گمراهی قدم بردارد اما عقاب و کیفری به خاطر اعمال و عقایدش در انتظار او نیست، این چه بازدارندگی می‌تواند در زندگی این شخص داشته باشد؟ اگر مسئله حساب و کتاب و پاداش و کیفر اعمال و رفتار انسان نباشد اصولاً زمینه‌ای برای رعایت تقوا نیست، برای همین است که مسئله ایمان به معاد یک رکن بسیار مهم در تقوا می‌باشد، متقین کسانی هستند که به آخرت ایمان و عقیده دارند، بلکه بالاتر، یقین دارند، چون در این آیه فرمود، و بالآخرة هم یوقنون.

وجه تعبیر به یقین به جای ایمان

در مورد آن دو اصل دیگر سخن از ایمان بود، فرمود: الذین یؤمنون بالغیب، و الذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک، در مورد توحید و وحی و رسالت مسئله ایمان را مطرح کرد، اما در مورد آخرت، یوقنون مطرح شده است، چه فرقی بین یؤمنون و یوقنون می‌باشد، یا به عبارت دیگر چه فرقی بین ایمان و یقین وجود دارد؟ قبلاً عرض کردیم که ایمان در واقع از ماده اَمن به معنای اعتقاد و باور و عقیده‌ای است که در پرتو آن انسان در امنیت است، اما یقین در واقع اعتقاد قطعی و جازم و مطابق با واقع است، هر دو باور قلبی هستند، هر دو اعتقاد عمیق قلبی هستند، من به خدا ایمان دارم یعنی باور قلبی نسبت به خدا دارم، اما وقتی گفته می‌شود من به خدا یقین دارم، یک خصوصیت اضافه دارد، علاوه بر آن باور قلبی، و آن اینکه کسی که یقین دارد، به لوازم یقین هم توجه دارد و هیچگاه آن متعلق یقین را فراموش نمی‌کند، به عبارت دیگر ممکن است انسان به چیزی ایمان داشته باشد ولی گاهی آن را فراموش کند، عدم نسیان از لوازم ایمان نیست، اما یقین ملازم با عدم نسیان است، کسی که به چیزی یقین دارد هیچگاه

این مطلب از ذهن او نمی‌رود، مثلاً شما یقین دارید که الان روز است، در روشنایی هستید و دیده می‌شوید، این برای شما یقین است و لذا در هیچ حالی فراموش نمی‌کنید و کاری نمی‌کنید که منافی با توجه به روز بودن است، مثلاً کسی می‌خواهد کاری کند که دیده نشود در روشنایی و نور، تا وجود دارد، این از یادش نمی‌رود، پس اگر تعبیر و بالاخره هم یوقنون شده است، در واقع اشاره به لازمه یقین دارد، یعنی متقی کسی است که آخرت را فراموش نمی‌کند، بحث شک و تردید نیست، اگر می‌گفت، «یؤمنون بالاخره» این هم به معنای عقیده و باور قلبی بود، شک نداشت، شک با ایمان جوردر نمی‌آید، ولی ایمان با فراموشی و نسیان پاره‌ای از لوازم متعلق ایمان می‌سازد، یکوقت می‌بینید کسی مؤمن است اما عمل منافی با ایمان خود انجام می‌دهد، اما یقین با فراموشی نمی‌سازد، کسی که یقین دارد عملی منافی با یقین خود انجام نمی‌دهد، لذا از خصوصیات متقین این است که به آخرت یقین دارند «وبالاخره هم یوقنون» هیچگاه آخرت را فراموش نمی‌کنند، انسان متقی همواره روز حساب را باور دارد و در ذکر او می‌باشد، همواره به یاد دارد که همه کارهای او چه کوچک و چه بزرگ مورد محاسبه قرار می‌گیرد، و لذا با توجه به این جهت سمت گناه نمی‌رود یا کمتر می‌رود، لذا نتیجه یقین به آخرت تقوا می‌باشد، کسی که یقین به آخرت دارد متقی است، به این معنا این آیه هم اشاره دارد، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»^۱، کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند، عذاب شدیدی در انتظار آنهاست، بخاطر اینکه روز حساب را فراموش کرده‌اند، یعنی ضلالت و گمراهی و عذاب شدید، از رهگذر فراموشی یوم حساب پیش می‌آید، لذا در تقوا یقین به آخرت مهم‌تر می‌باشد و بالاتر از ایمان به آخرت است، و در آیه هم به همین جهت ذکر شده است.

جمع‌بندی آیه چهارم

پس مجموع آیه سوم و آیه چهارم که آیه سوم متضمن سه بخش بود و آیه چهارم هم متضمن دو بخش، مبین پنج ویژگی و خصوصیت برای متقین و مؤمنان است: ۱. ایمان به غیب، ۲. اقامه صلاة، ۳. انفاق، ۴. ایمان به وحی و نبوت، ۵. یقین به آخرت. اینها همان سه اصل توحید و نبوت و معاد هستند و البته به آن دو عمل هم اشاره شده است.

در اینجا به مناسبت یک بحثی که بنظر می‌رسد بحث خوبی است و هم برای اینجا مفید است و هم در سایر آیاتی که سخن از ایمان به میان آورده است قابل استفاده است و هم خارج از بحث تفسیر یک بحثی است که تعرض به آن خالی از فایده نیست، و آن هم حقیقت ایمان است، اصلاً ایمان یعنی چه؟ ما در اینجا به این جهت این مسئله را مطرح می‌کنیم که بشدت محل اختلاف است، ملاحظه فرمودید که خداوند تبارک و تعالی فرموده است که متقین کسانی هستند که

^۱ .سوره ص، آیه ۲۶.

ایمان به خدا و ایمان به وحی داشته باشند، این یعنی چه؟ آیا اقرار لسانی از ما خواسته است؟ آیا باور قلبی از ما خواسته است؟ آیا عمل جوارحی از ما خواسته است؟ یا یکی از اینها یا هر سه؟ بالاخره آنکه نشانه متقین است چه چیزی می باشد؟

در اینجا معرکه آراء و اقوال بین علمای فریقین یعنی هم در بین علماء شیعه اختلاف است و هم در بین علماء اهل سنت و فرق مختلف اسلامی.

یک تعریف حداقلی از ایمان ارائه شده است، تا می رسد به یک تعریف حد اکثری، که خوارج در مورد ایمان گفته اند، خیلی بین این دو تعریف فرق می باشد، شاید حدود ده الی بیست قول در مورد حقیقت ایمان باشد، این بحث آثاری دارد، اینگونه نیست که صرفاً یک بحث علمی باشد، حتی آثار فقهی و کلامی دارد، در این باب عده ای صرفاً ایمان را اقرار به لسان می دانند، که اجمال آن را عرض می کنم و تفصیل آن را جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

یک عده ای می گویند «هو الاقرار باللسان فقط»، عده ای می گویند ایمان صرفاً عمل قلبی و باور قلبی است، گروه سوم معتقد هستند که ایمان عبارت است از اقرار به لسان و ایمان به قلب، یعنی هم اقرار لسانی می خواهد و هم ایمان قلبی، و گروه چهارمی معتقد هستند که اقرار لسانی، فعل قلبی به معنای باور قلبی و فعل جوارحی و عمل هم باید باشد که اینها حد اکثری هستند.

موضوع جلسه آینده

حال هر کدام از اینها زیر شاخه هایی دارند، هر کدام یک فروع و شعبی در ذیل این اقوال برای آنها وجود دارد که باید عرض کنیم، سعی می کنیم خلاصه و فهرست وار، فقط در حد آشنایی با حقیقت ایمان و اجمالاً حق در مسئله و آنکه حق در بین علماء شیعه و اهل تحقیق چه چیزی می باشد اشاره ای می کنیم و انشاء الله تفصیل بیشتر آن را در جای خود دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»